

## مطالعه تطبیقی خیار غبن در فقه امامیه و احناف با نگاهی به نظام حقوقی افغانستان و ایران

پوهنیار محمد محسن رضایی ۱ و سید یدالله گوهری ۲

۱ عضو کادر علمی دبیرتمنت حقوق جزا، پوهنتون جوزجان.

۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان و عضو هیئت علمی موسسه تحصیلات عالی حنظله.

### چکیده

در حوزه قراردادهای غبن از موضوعات مهم و کاربردی قلمداد می‌گردد. در پژوهش حاضر نگارنده تلاش نموده تا به شکل تطبیقی به بیان مفهوم، شرایط تحقق، آثار و مسقطات غبن در نظام‌های حقوقی ایران و افغانستان با تتبع در منابع فقهی مذاهب خمس اسلامی بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قانون مدنی افغانستان به تبع دیدگاه فقهی مذهب حنفیه غبن مجرد و عاری از فریب را به عنوان یک خیار قبول ندارند. در حالیکه قانون مدنی ایران به تبع دیدگاه مشهور حقوقدانان و فقهای امامیه قائل به ثبوت خیار غبن هستند. قانون مدنی افغانستان برای تحقق غبن شرایطی همچون معوض بودن قرارداد، جهل مغبون، همراه بودن غبن با فریب و فاحش بودن را لازم می‌داند در حالی که نظام حقوقی ایران همراه بودن غبن با فریب را جزء شرایط تحقق خیار غبن نمی‌داند. غبن فاحش همراه با تفریر در نظام حقوقی افغانستان، اثری شبیه خیار غبن در نظام حقوقی ایران را دارد یعنی ثبوت حق فسخ برای مغبون یا حق مطالبه مابه‌التفاوت از غابن.

کلیدواژه‌ها: خیار غبن، شرایط تحقق، غبن فاحش، مغبون، خسارت.

## ۱- مقدمه

بر مبنای اصل حاکمیت اراده که مورد پذیرش تمام نظام‌های حقوقی ملل متمدن قرار گرفته است، افراد در انعقاد هر نوع قراردادی آزاد می‌باشند. همچنین بر اساس اصل لزوم قراردادها، اصولاً هیچ یکی از طرفین قرارداد جز در موارد معین (اقاله یا علل قانونی) حق فسخ قرارداد را ندارد. اصل لزوم اقتضایش اینست که هرگاه در جواز و لزوم عقد تردید نماییم حکم به لزوم آن می‌شود و هرگاه لزوم عقدی مسلم باشد و شک کنیم که آیا در آن حق فسخ وجود دارد یا خیر، حکم به عدم تحقق حق فسخ می‌شود (صفایی/۱۷۸). از مطالب فوق استنباط می‌گردد که حق فسخ قرارداد یک امر استثنایی است و در اجرا و اعمال این حق باید از تفسیر مضیق استفاده کرد و صرفاً به مواردی که قانون‌گذار به عنوان عوامل ایجاد کننده‌ی حق فسخ مطرح کرده است، اکتفا شود. یکی از علل قانونی که می‌توان توسط آن از لزوم عقد جلوگیری کرد، خیار غبن است. در فقه احناف و به تبع آن در حقوق افغانستان، غبن از خيارات قلمداد نگردیده و غبن مجرد نسبت به عقود، بلااثر است. اما در صورت فاحش و مبتنی بودن غبن بر فریب و تدلیس، نسبت به عقد اثر گذاشته و باعث ایجاد حق فسخ برای مغبون می‌گردد. لذا از این جهت اثری شبیه خیار غبن در نظام حقوقی ایران دارد. در حالیکه در فقه امامیه و به تبع آن در حقوق ایران، غبن یکی از اقسام خيارات است.

## ۱- مفاهیم:

## ۱-۲ خیار:

خیار مشتق اختیار در لغت به معنی انتخاب یکی از دو امر و تسلط بر فسخ و امضای عقد می‌باشد (جمعی از پژوهشگران/ص ۵۳۹) و یا «اختیار نقض و ابرام عقد لازم است.» (جعفری لنگرودی/ص ۱۸۳۹). در اصطلاح فقها خیار، عبارت است از امضا یا حق فسخ قرارداد برای یک یا هر دو طرف عقد یا شخص ثالث (الخفیف/۳۶۱ و انصاری/ص ۹۱۵). فقها برای خیار دو اطلاق قائلند یکی اطلاق عام، و آن عبارت است از تسلط شخص بر فسخ و امضای عقد، خواه به جهت ثبوت حق فسخ برای فاسخ به یکی از اسباب آن، مانند تسلط بر فسخ در عقود لازم همچون بیع خیاری، یا به لحاظ حکم شارع به عدم لزوم عقد مانند تسلط بر فسخ در عقد جایز و نیز تسلط مالک بر رد عقد فضولی؛ و دیگری اطلاق خاص است. خیار در اطلاق خاص عبارت از تسلط شخص بر امضا و فسخ عقد بدلیل ثبوت حق فسخ برای او در پی تحقق یکی از اسباب آن می‌باشد. (طباطبایی/۳).

## ۲-۲ غبن:

در لغت به معنی فریب، مکر و نیرنگ است اعم از اینکه این فریب و نیرنگ در خرید باشد یا در فروش و اعم از اینکه به قیمت کم بخرد و یا اینکه به قیمت گران بفروشد. (شهید ثانی/۴۶۳) و یا به معنای کاستی، نقص و زیان زدن است (انصاری و طاهری/ص ۱۴۲۴). یا «غبن در لغت به معنای فریفتن و گول زدن آمده است در اصطلاح حقوقی عبارت است از زبانی که در اثر عدم تعادل بین عوض معامله و ارزشی که مورد معامله واقعاً دارا بوده به میزان فاحش به طرف معامله یعنی مغبون وارد شده است» (شهیدی/ص ۵۸). اما در اصطلاح فقهی به معنی تملیک مال به بیشتر از قیمت واقعی‌اش با جهل طرف دیگر می‌باشد (آیتی/۳۶۸). همچنین در اصطلاح فقه و حقوق، غبن عبارت است از زیان رساندن به کسی همراه با فریفتن وی در معامله. (انصاری/ص ۱۴۲۴). برخی از فقها در تعریف غبن گفته‌اند که در لغت به معنی نقص و عیب و در اصطلاح عبارت از عدم تعادل عوضین است. (الزحیلی/۲۲۱). کسی که مالی را به بیشتر از قیمت واقعی‌اش بفروشد، غابن و طرف مقابل را مغبون گویند. باید توجه داشت که به صرف عدم تعادل عوضین، غبن محقق می‌شود در حالیکه ممکن است خیار غبن بوجود نیاید.

## ۲-۳ غبن فاحش:

غبن نسبت به اثری که بر عقد دارد به دو نوع تقسیم می‌شود، غبن اندک و غبن فاحش. غبن یسیر آنست که تحت تقویم مقومین قرار گیرد بدین معنی که عدم تعادل عوضین در این نوع غبن عرفاً قابل مسامحه و چشم پوشی باشد. اما غبن فاحش آنست که «ما لا یدخل تحت تقویم المقومین» یعنی میزان عدم تعادل عوضین غیر قابل مسامحه باشد. (الزحیلی/۲۲۱). به عبارت دیگر، غبن فاحش عبارت از غبن آشکار و بدون تردیدی در خرید یا فروش کالایی است که تحت تقویم مقومین قرار نمی‌گیرد. (انصاری و طاهری/ص ۱۴۲۴). همچنین قانون مدنی افغانستان در فقره ۲ ماده ۵۷۱ مقرر داشته است: «غبن وقتی

فاحش گفته می‌شود که تفاوت بین قیمت حقیقی مال در هنگام عقد و قیمتی که مال بفروش رسیده به (۱۵) فیصد یا بیشتر از آن بالغ گردد».

#### ۲-۴ خیار غبن:

غبن، بنا بر اجماع فقهای امامیه (آیتی/۳۶۸)، برخی از فقهای حنبله، برخی از مالکیهها، بعضی از احناف (محمد العمری/۲۱۲) و برخی از قوانین مدنی کشورهای اسلامی نظیر ایران (ماده ۴۵۷) مصر (ماده ۱۳۱)، لبنان (ماده ۲۱۴) و الجزایر (ماده ۹۰) یکی از اقسام خیارات می‌باشد. و آن عبارت از خیاری است که در آن یکی از طرفین عقد طرف دیگر را به صورت قولی یا فعلی طور متغیر بسازد که منتج به غبن فاحش وی شود. (انصاری و طاهری/ص ۹۳۸). و یا «خیار غبن اختیاری است که قانون در اثر عدم تعادل ارزش معاوضه مبیع با ثمن به متضرر داده است که می‌تواند معامله را فسخ یا به همان نحو قبول نماید» (امامی/ ج ۲/ ص ۴۹۶). در این حالت است که شخص مغبون اختیار فسخ یا ابرام عقد لازم را پیدا می‌کند. اما در نظام حقوقی افغانستان، مجله الاحکام العدلیه (قانون مدنی دولت عثمانی) اکثر فقهای شوافع و احناف، صرف وقوع غبن باعث ایجاد خیار نمی‌شود، بلکه غبن، در صورتی خیار را برای مغبون ایجاد خواهد کرد که افزون بر فاحش بودن، مبتنی بر تدلیس و فریب نیز باشد. بدین معنا غبن مجرد، هیچ‌گونه تاثیری در عقد ندارد (ابن عابدین/ص ۱۴۳).

#### ۲- شریایتحقق خیار غبن:

##### ۱-۳ معوض بودن قرارداد

خیار غبن مخصوص عقود معوض است و در عقود غیر معوض راه ندارد چون ادعای غبن در عقود غیر معوض معنی ندارد بدین دلیل که فردی که به قصد تبرع مالش را به دیگری واگذار می‌کند به طور ضمنی می‌پذیرد که در مقابل آن پاداشی نگیرد. از طرف دیگر ادعای نا متعادل بودن عوض، در مواردی که اصلا عوضی در کار نیست و یا اینکه آن عوض مهم نیست معنی ندارد و صرفا در عقود معوض است که ادعای مغبون شدن مصداق پیدا می‌کند. (اصغری آقمشهدی/۱۲). در عقد معوض نیز همین که مبنی بر مسامحه باشد، از حیث وقوع یا عدم وقوع غبن، در حکم عقدی است که غبن در آن راه ندارد و همین حکم را دارد معاوضه‌ای که دو طرف قرارداد ارزش عوضین را به نسبت بهای آنها نمی‌سنجند و صرفا به فایده‌ای نظر دارند که خود از این معاوضه کسب می‌کنند (کاتوزیان/۱۸۰).

##### ۲-۳ جهل مغبون

یکی از مهمترین شرایط تحقق خیار غبن، جهل مغبون نسبت به قیمت واقعی کالا در حین معامله است. لذا در صورتیکه مغبون علم به غبن داشته و بداند که در صورت انجام معامله به قیمت معینه، مغبون می‌گردد و با در نظر داشت این حالت باز هم اقدام به انجام معامله غبنی نماید، خیار غبن ساقط می‌گردد و حق فسخ معامله را نخواهد داشت. چون با اختیار، اقدام به ضرر خویش کرده و از این رو قانونگذار از وی حمایت نمی‌کند. (صفایی/۲۹۶). بنا بر این می‌توان یاد آور شد که جهل مغبون رکن تحقق خیار غبن است. باید دانست که غفلت از بهای واقعی و اعتقاد به برابری ارزش‌ها نیز اثر جهل دارد، زیرا آنچه مانع تحقق غبن می‌شود علم مغبون است نه تردید و غفلت وی (کاتوزیان/۲۱۸). بر همین اساس قانون مدنی ایران در ماده ۴۱۸ مقرر می‌دارد که: «اگر مغبون در حین معامله، عالم به قیمت عادلانه بوده است، خیار فسخ نخواهد داشت».

در نظام حقوقی افغانستان نیز جهل مغبون از شرایط تحقق خیار غبن محسوب می‌گردد. چنانچه فقره ۲ ماده ۵۷۵ قانون مدنی افغانستان مقرر داشته است که: «اگر شخصی که در مورد او غبن صورت گرفته، هنگام عقد بر غبن واقف بوده و به آن رضایت نشان داده باشد، نمی‌تواند عقد را فسخ نماید...». از مفهوم این ماده استنباط می‌گردد که جهل مغبون در کنار شرایط دیگری که مطرح خواهد شد موجب شناسایی حق فسخ برای وی خواهد بود. لذا جهل مغبون از شرایط تحقق غبن قلمداد می‌گردد.

##### ۳-۳ فاحش بودن غبن

شرط مذکور را هر دو نظام حقوقی مورد تاکید قراردادده و از این منظر بین حقوق ایران و افغانستان تفاوتی به چشم نمی‌آید چنانچه فقره ۱ ماده ۵۷۵ قانون مدنی افغانستان تصریح می‌دارد که: «غبن فاحش موجب فسخ می‌گردد». ماده ۴۱۶ قانون مدنی ایران نیز مقرر می‌دارد که: «غبن در صورتی موجد خیار است که فاحش باشد».

باید توجه داشت که فاحش بودن، ملاک تحقق خیار است نه ایجاد غبن؛ چون به صرف عدم تعادل اقتصادی بین عوضین، غبن محقق می‌گردد در حالیکه ممکن است خیار غبن بوجود نیامده باشد. حال باید دید که معیار و ملاک فاحش بودن چیست؟ برخی از فقهای معیار فاحش بودن را غیر قابل مسامحه بودن تفاوت عوضین دانسته‌اند، برخی تجاوز از حد دانسته و مشهور فقهای امامیه ملاک تحقق آن را تشخیص عرف می‌دانند و منظور از عرف نیز عرف خاص است یعنی عرف بلد و عرف محل وقوع معامله. در مقابل، برخی از فقهای قائل به این امر اند که غبن در یک سوم قیمت، فاحش نیست بلکه در بیشتر از آن، خیار، ثابت است. (طباطبائی/۱۰).

از لحاظ قانونی، قانون مدنی ایران در ماده ۴۱۷ سال ۱۳۰۷ مقرر می‌داشت که: اگر غبن به میزان خمس قیمت یا بیشتر باشد فاحش است و در کمتر از مقدار مزبور در صورتی فاحش است که عرفا قابل مسامحه نباشد. ماده ۴۱۷ اصلاحی این معیار روشن یعنی اختلاف قیمت بیش از خمس را کنار نهاده و به گونه کلی معیار عرف یعنی قابل مسامحه نبودن را جایگزین آن کرده است. در زمینه محاسن و معایب این تغییر اختلاف نظر وجود دارد و هر کدام دلائل خاص خود را مطرح می‌کنند. کسانی که مخالف این اصلاحیه‌اند استدلال شان اینست که عرف در زمینه قابل مسامحه نبودن، معیار روشنی ندارد و نتیجه اینست که قضاوت هر یک به نظر خود تصمیم می‌گیرند و یا به کارشناس ارجاع می‌دهند که در هر صورت باب طرح دعوا گشوده می‌ماند و افراد را به طرح دعوا وسوسه نموده که نتیجه آن تزلزل اعتبار قراردادهای و تراکم دعاوی در محاکم است. محمود کاشانی/۲۰ و ۲۱). از طرف دیگر موافقین اصلاحیه ماده مذکور استدلال شان بر اینست که اگر عرف در معامله‌ای تفاوت بیش از خمس را غبن فاحش نداند، خیار فسخ در آن به وجود نمی‌آید در حالیکه ماده ۴۱۷ سابق، غبن بیش از خمس قیمت را در هر حال فاحش می‌دانست. افزون بر این، معیار عرفی به لحاظ امکان تورم و تنزل ارزش اقتصادی عوضین، کارایی بیشتر و بهتری دارد و پیامد فاسد ایستایی و منعطف نبودن معیار قبلی را ندارد، از طرف دیگر پذیرش معیار قبلی یا هر معیار دیگر امکان دارد با مفهوم غبن فاحش اصلاً همخوانی نداشته باشد.

قانون مدنی افغانستان معیار کمی، را در قسمت تحقق مفهوم غبن فاحش پذیرفته و در فقرة ۲ ماده ۵۷۱ مقرر می‌دارد که: «غبن وقتی فاحش گفته می‌شود که تفاوت بین قیمت حقیقی مال در هنگام عقد و قیمتی که مال به فروش رسیده به ۱۵ فیصد یا بیشتر از آن بالغ گردد.»

### ۳-۴ همراه بودن غبن با فریب

تفاوت اساسی بین نظام حقوقی افغانستان و ایران در خصوص شرایط تحقق خیار غبن در این شرط به چشم می‌خورد. نظام حقوقی ایران به تبع فقه امامیه، چنین شرطی را برای خیار غبن به رسمیت نمی‌شناسد و لازم ندیده است. اما طبق نظر اکثر فقهای اهل سنت و به تبع آن قانون مدنی افغانستان، برای تحقق غبن این شرط باید موجود باشد و الا غبن فاحش ولو اینکه همراه با جهل مغبون هم باشد، فاقد اثر است. برای اینکه غبن موجب ایجاد حق فسخ برای مغبون گردد، باید همراه با فریب باشد. چنانچه فقرة ۱ ماده ۵۷۱ قانون مدنی افغانستان مقرر می‌دارد که: «هرگاه به سبب فریب یک طرف عقد، غبن فاحش متوجه طرف مقابل گردد، فریب خورده، می‌تواند فسخ عقد را مطالبه نماید.» به نظر می‌رسد که این فقرة از ماده ۳۵۷ مجله الاحکام العدلیه گرفته شده باشد که مقرر داشته: «اذا غر احد المتبايعین الآخر و تحقق ان فی البیع غبنا فاحشا فللمغبون ان یفسخ البیع حینئذ.» از مواد فوق الذکر، روشن می‌گردد که غبن فاحش به تنهایی اثری ندارد و زمانی موجب حق فسخ برای مغبون خواهد شد که غبن همراه با تغریب باشد.

از مطالب فوق معین گردید که اولاً غبن جز در قراردادهای معاوضی قابل تصور نیست، ثانیاً حصول غبن در حین عقد مورد سنجش قرار می‌گیرد و تغییر قیمت ها بعد از اتمام عقد در غبن تاثیر ندارد و نکته دیگر اینکه احتراز و چشم پوشی از غبن دشوار است لذا غبن اندک قاعدتاً اثر و قابل چشم پوشی بوده و صرفاً غبن فاحش مورد توجه قرار می‌گیرد.

### ۳- سیر تحول نظریه غبن:

در مورد سیر تحول نظریه غبن باید یاد آور شد که در ازمنه و مقاطعی که مکتب فردی و حاکمیت اراده سیطره داشت، قوانین کشورها برای غبن اعتباری قائل نشدند و بعد از اینکه این مکتب دچار تزلزل در مبانی شد و رو به ضعف نهاد، نظریه غبن در قانونگذاری کشورها راه یافت.

حقوق روم از آنجای که بر مبنی حاکمیت اراده بنا شده بود، به غبن بهایی نمی‌داد. اما بعد از اینکه دین مسیح در قرون وسطی حاکمیت پیدا نمود اصل حاکمیت را با عدالت گره زده و نظریه غبن را توسعه دادند. بعدها روحیه فردگرایانه دوباره برگشت و حاکمیت اراده اصالت یافت و محدوده غبن تنگ تر گردید. گرایش مذکور در انقلاب فرانسه تقویت و قانون فرانسه و قانون قدیم مصر این روش را اعمال نمودند. غبن در این دو قانون صرفاً در حالت‌های استثنایی می‌توانست در صحت عقود تأثیر گذارد و ضابطه غبن نیز ارزش مادی کالا بود نه ارزش آن نزد معامله کننده. بعد ها این نظریه به نظریه معنوی در سوء استفاده که بیشتر قوانین جدید به آن روی آورده‌اند تغییر یافت. تفاوت نظریه مادی و شخصی یا معنوی در اینست که اولاً؛ در نظریه مادی به ارزش مادی کالا توجه می‌شود؛ اما نظریه معنوی به ارزش کالا نزد معامله‌گر توجه می‌کند؛ ثانیاً؛ در نظریه مادی معیار، نگرش به میزان اختلال در تعادل عوضین است و این میزان اختلال معین، قابل پیمایش و مورد انتظار است. از مزایای نظریه مادی تعیین رقم است که خود ضمانتی برای ثبات معاملات است اما نقص آن، عدم انعطاف پذیری نظریه مذکور است که از حل عادلانه مسائل اجتماعی که عنصر روانی در آن غلبه دارد، عاجز است. (السنهوری، دوره حقوق تعهدات ترجمه دادمرسی، ص ۲۳۲).

حقوق مصر نیز با پیروی از نظریه شخصی در ماده ۱۲۹ مقرر می‌دارد که: (۱- هرگاه تعهدات یکی از طرفین با سود حاصله برای دیگری از قبل عقد یا تعهدات او متعادل نباشد و روشن شود مغبون عقد را منعقد نساخته، مگر اینکه طرف دیگر از سبک مغزی آشکار وی و یا بوالهوسی او سوء استفاده کرده است، قاضی می‌تواند در صورت درخواست مغبون عقد را باطل نماید و یا از تعهدات وی بکاهد. ۲- ضروری است دعوا در مدت یک سال از انعقاد عقد مطرح شود در غیر این صورت پذیرفته نمی‌شود. ۳- در عقود معاوضی طرف قرارداد در صورتی که آنچه را قاضی مقررداشته است کافی برای رفع غبن ببیند می‌تواند از طرح دعوی ابطال احتراز کند).<sup>۱</sup>

قانون مدنی افغانستان نیز با پیروی از نظریه مذکور در ماده ۵۷۷ مقرر می‌دارد که: «هرگاه از احتیاج یا عدم تجربه و یا ضعف ادراک یکی از عاقدین سوء استفاده به عمل آمده و به اثر آن غبن فاحش در عقد موجود گردد، شخص فریب خورده، می‌تواند در خلال مدت یک سال از تاریخ انعقاد عقد، بطلان عقد یا تنقیص وجایب خود را به‌اندازه معقول مطالبه نماید.» هردو قانون مصر و افغانستان از سوء استفاده تذکر به عمل آورده که دارای دو عنصر نوعی که همان اختلال تعادل گزاف و عنصر شخصی که همان سوء استفاده از ضعف نفس طرف قرارداد است، می‌باشد.

#### ۴- آثار غبن در قرارداد:

##### ۵-۱ اثر غبن اندک:

جمهور فقهای اهل سنت بخاطر ازدیاد و کثرت این نوع غبن در معاملات یومیه و عدم امکان احتراز و دوری از این نوع معاملات، قائل به عدم تأثیر غبن یسیر بر عقد شده و برای جلوگیری از مشقت و حرج، این نوع معاملات را مشروع دانسته‌اند. اما یک قول مرجوح از حنبلی‌ها وجود دارد که بر مبنای آن معامله غبنی ولو غبن اندک، بخاطر رفع ضرر از مغبون، ممنوع شده است. ظاهری‌ها نیز معاملات غبنی را بطور مطلق ممنوع می‌دانند. مالکی‌ها بیع مسترسل و مستامن را استثناءً

<sup>۱</sup> ماده ۱۲۹: ۱- اذا كانت التزامات احد المتعاقدين لا تتعادل البته مع ما حصل عليه هذا المتعاقد من فائده بموجب العقد او مع التزامات المتعاقد الآخر، و تبين ان المتعاقد المغبون لم يبرم العقد الا لان المتعاقد لآخر قد استغل فيه طيشا بينا او هوى جامحا، جاز للقاضي بناء على طلب المتعاقد المغبون ان يبطل العقد او نقص التزامات هذا المتعاقد. ۲- و يجب ابن ترفع الدعوى بذلك حلال سنه من تاريخ العقد و الا كانت غير مقبولة. ۳- و يجوز فى عقود المعاوضه ان يتوفى الطرف الآخر دعوى الابطال، اذا عرض ما يراه القاضى كافيا لرفع الغبن.

حتی با غبن یسیر دارای اثر می‌داند (انصاری و طاهری/ص ۱۴۲۴). حنفی‌ها اصولاً غبن یسیر را فاقد اثر می‌دانند، اما استثناء درحالات ذیل مطالبه فسخ عقد را به سبب غبن جایز می‌دانند:

- خرید یا فروش مال توسط مدیون محجور که تمام اموالش مستغرق به دین باشد؛
- خرید یا فروش مالی توسط بیمار مبتلا به مرض موت؛
- فروش اموال یتیم توسط وصی برای کسی که شهادت وصی برای وی قابل قبول نیست. (عبدالله/ص ۱۶۲ و بشله و همکاران/ص ۳۹).

ماده ۱۴۷ قانون مدنی اردن مقرر می‌دارد: «اذا اصاب الغبن ولو كان يسيرا مال المحجور عليه للدين او المريض مرض الموت و كان دينهما مستغرقا لمالهما كان العقد موقوفا على رفع الغبن او اجازته عن الدائنين و الا بطل.»

## ۵-۲ اثر غبن فاحش

راجع به تاثیر غبن فاحش نسبت به قراردادها فقها نظریات گوناگون را مطرح نموده اند که ذیلا به بررسی می‌گیریم:

### ۵-۲-۱ دیدگاه اول: عدم تاثیر غبن فاحش به تنهایی و بدون فریب در عقد

طبق این دیدگاه که فقهای احناف قائل به آن هستند، غبن فاحش به تنهایی و بدون فریب هیچ اثری در عقد ندارد. پس فسخ عقد جائز نیست مگر اینکه غبن توأم با تغیر و فریب باشد. چه این فریب از طرف یکی از متعاقدين باشد یا از طرف شخص ثالث مثل دلال. مجله الاحکام نیز بر همین دیدگاه مهر تایید گذاشته و در ماده ۳۵۷ مقرر می‌دارد که: «اذا غر احد المتبايعين الآخر و تحقق ان في البيع غبنا فاحشا فللمغبون ان يفسخ البيع حينئذ.» قانون مدنی اردن هم موافق این نظریه است و در ماده ۱۴۵ قانون مذکور آمده است که: «اذا غر احد العاقدين بالآخر و تحقق ان العقد تم بغبن فاحش كان لمن غرر به فسخ العقد.» قانون مدنی افغانستان نیز با تبعیت از فقهای حنفی و مجله الاحکام در بند ۱ ماده ۵۷۱ مقرر می‌دارد که: «هر گاه به سبب فریب یک طرف عقد، غبن فاحش متوجه طرف مقابل گردد، فریب خورده، می‌تواند فسخ عقد را مطالبه نماید.»

استدلال طرفداران این نظریه بدین صورت است که غبن مجرد از تغیر و فریب در حقیقت ناشی از تقصیر و سهل انگاری مغبون است. چون شخص عاقل و بالغ، برای انجام عقد معاوضی تمام جوانب را سنجیده و از اهل خبره سوال کرده و از عرف بازار نیز خودش را مطلع می‌سازد و بعد از انجام این امور، اقدام به معامله می‌کند. اما در صورتیکه طرف مقابل دست به حيله و فریب بزند، شخص مغبون در این صورت معذور است. لذا برایش حق فسخ در نظر گرفته شده است. با وجود این، فقهای احناف برای این دیدگاه شان سه تا حالت را استثنا نموده‌اند که در این سه حالت (غبن فاحش نسبت به مال یتیم، وقف و اموال محجور) غبن مجرد از تغیر و فریب را نیز موثر دانسته و برای مغبون حق فسخ قائل شده‌اند. بخاطری که تصرفات مذکور بایستی قائم به مصلحت افراد متذکره باشد. از آنجا که تصرفات به غبن فاحش بر خلاف مصلحت این افراد است. لذا بدون فریب هم موجب ایجاد حق فسخ برای مغبون می‌شود. مجله الاحکام العدلیه (ماده ۳۵۶)، قانون مدنی افغانستان (۵۷۵) و قانون مدنی اردن نیز این نظر را پذیرفته است.

### ۵-۲-۲ دیدگاه دوم: تاثیر غبن فاحش به تنهایی و بدون فریب در عقد

طبق این دیدگاه که فقهای امامیه، مالکی و حنبلی قائل به آن هستند، صرف نابرابری فاحش میان قیمت عوضین برای ایجاد حق فسخ و تحقق خیار غبن کافی است و ارتباطی با عواملی که موجب این نابرابری شده مانند فریب و تغیر ندارد. صرفاً در صورتی که شخص مغبون نسبت به قیمت واقعی معامله جاهل باشد، بدون در نظر داشت اینکه طرف قرارداد از راه تدلیس یا بدون آن، با وی معامله کرده است، غبن تحقق می‌یابد. بدین معنا که با تحقق غبن فاحش، برای مغبون خیار بوجود می‌آید اعم از اینکه غبن همراه با فریب باشد یا خیر.

قائلین به این دیدگاه به دلایل ذیل استناد می‌کنند: الف) آیه ۲۶ سوره نساء که می‌فرماید: «لا تاكولو اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض منكم.» طرفداران این دیدگاه برای اثبات خیار غبن، به قسمت دوم آیه فوق، (الا ان تكون تجاره عن تراض منكم)، استناد کرده و بیان می‌دارند که طبق تصریح قسمت مذکور آیه شریفه، رضایت رکن اصلی در تجارت قلمداد شده در حالیکه در بیع غبنی شخص مغبون رضایت ندارد. ب) قاعده لا ضرر که مستند آن حدیث نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی

الاسلام» است. حکم به مشروعیت معامله غبنی و عدم اثبات خیار برای مغبون، حکم ضرری است، در حالیکه بر مبنای قاعده مزبور، حکمی که موجب ضرر باشد، در اسلام تشریح نشده است. (ناصر شادباد و همکاران/ص ۷۳ و ۷۴). با توجه به اینکه معامله غبنی حاوی ضرر برای شخص مغبون است و از در اسلام نیز ضرر نهی و رفع آن واجب تلقی شده است، از این رو خیار برای مغبون ثابت می‌شود (اصغری و عابدیان کلخوران/ص ۱۱۷).

### ۵-۳ اثر فسخ در حقوق افغانستان:

#### ۵-۳-۱ انحلال قرارداد

قانون مدنی افغانستان احکام خاصی را به علاوه مواردی که در ذیل هر یکی از عقود معینه به فسخ پرداخته، بیان داشته است (کتاب دوم، مبحث چهارم، آثار عقد در مورد انحلال عقد -فسخ). اما تعریفی از فسخ بیان نکرده است. اما فسخ در اصطلاح حقوقی «عبارت از پایان دادن به هستی حقوقی قرارداد توسط یکی از دو طرف یا شخص ثالث است» (برادران/ص ۵۴). نظام حقوقی افغانستان فسخ قرارداد را یک تاسیس حقوقی و ضمانت اجرای نقض قرارداد دانسته و در ماده ۷۳۹ مقرر می‌دارد که: «هرگاه یکی از عاقدین در عقود که الزام را به طرفین عقد متوجه می‌سازد وجبیه را ایفا ننماید طرف مقابل می‌تواند فسخ عقد را و در صورت لزوم با جبران خسارت از طرف دیگر مطالبه نماید».

فسخ در نظام حقوقی افغانستان، مصر، اردن و اکثر کشورهای عربی و مجله الاحکام اثر رجعی دارد بدین معنی که متعاقدین در اثر فسخ به وضعیت قبل از عقد بر می‌گردند. (ماده ۱۶۰ قانون مدنی مصر). مثلاً با فسخ قرارداد بیع، مشتری باید مبیع را به همراه منافع آن به بایع رد کند و بایع نیز ثمن را به همراه ربح قانونی آن به مشتری باز گرداند و این استرداد بر اساس ایفای نا روا بعمل می‌آید لذا طرف عقد همان چیزی را که داده (نه معادل) باز پس می‌گیرد.

فسخ قرارداد در حق ثالث نیز واجد اثر رجعی می‌باشد. مثلاً اگر مشتری مبیع را به دیگری بفروشد و فروشنده اولی فسخ عقد را بخواهد، مبیع به ملکیت فروشنده اولی باز می‌گردد. اگر ثالث بعد از ثبت دعوای فسخ حق عینی بر موضوع معامله بدست آورد با فسخ قرارداد اولی، حق او نیز از بین می‌رود اما اگر حق مزبور را پیش از ثبت دعوای فسخ تحصیل کرده باشد با فسخ قرارداد اولی، حق ثالث تنها در صورتی که دارای سوء نیت باشد زایل می‌گردد.

باید توجه داشت که اثر رجعی فسخ، مخصوص قراردادهای فوری است مثل بیع اما در قراردادهای تدریجی مثل اجاره اثر رجعی ندارد لذا عقد از زمان فسخ منحل می‌گردد نه از زمان انعقاد.

### ۵-۳-۲ دعوای ابطال یا تخفیف:

طبق ماده ۵۷۷ قانون مدنی «هرگاه از احتیاج یا عدم تجربه و یا ضعف ادراک یکی از عاقدین سوء استفاده به عمل آمده و به اثر آن غبن فاحش در عقد موجود گردد، شخص فریب خورده می‌تواند در خلال مدت یک سال از تاریخ انعقاد عقد، بطلان عقد یا تنقیص وجایب خود را به اندازه معقول مطالبه نماید». قاضی با توجه به اوضاع و احوال شخص مغبون و موضوع معامله، اتخاذ تصمیم می‌نماید. اگر ببیند که رضایت مغبون بواسطه سوء استفاده به اندازه‌ی مخدوش شده که در حکم معدوم قرار دارد - بدین توضیح که اگر سوء استفاده صورت نمی‌گرفت دست به معامله نمی‌زد -، قاضی به ابطال معامله حکم صادر می‌کند. اما اگر ببیند که رضایت تا این حد دچار خدشه نشده می‌تواند دعوای ابطال را رد نموده، به تخفیف تعهدات حکم صادر نماید.

#### ۵- مستقطات خیار غبن

مستقطات خیار غبن به اموری گفته می‌شود که در صورت تحقق، سبب از بین رفتن حق فسخ برای مغبون می‌گردد. پیش از برشمردن عواملی که موجب اسقاط خیار غبن می‌شود، این بحث قابل طرح است که آیا اسقاط خیار غبن ممکن است یا خیر؟

#### ۶-۱ امکان اسقاط خیار غبن:

بحث اصلی در میان فقهای امامیه و حقوقدانان در این مورد این است که آیا شخصی می‌تواند با قرارداد کلیه خیارات حتی خیار غبن فاحش و افحش را نیز ساقط نماید؟ برخی از حقوقدانان پاسخ پرسش فوق را نسبت به غبن فاحش منفی می‌دانند، بدین معنی که طرفین فقط می‌توانند در حد متعارف و معمول خیار غبن را ساقط کنند، نه غبن

چندین برابر معمول و فاحش را (کاتوزیان، ج ۵، ۲۱۶). اما دکتر امامی بر خلاف نظر دکتر کاتوزیان، با استناد به ظاهر ماده ۴۴۸ قانون مدنی، این شرط را صحیح و عاری از مشکل می‌داند (امامی، ج ۱، ۵۴۱). رویه قضایی ایران نیز نظر دکتر امامی را تایید می‌کند از جمله رای صادره از شعبه سوم دیوان عالی، به تاریخ ۵-۷-۱۳۸۷ به شماره ۳-۴۱۰ در موضوع زمینی که به نصف قیمت معامله شده بود و در آن کلیه خيارات از جمله غبن اسقاط شده بود، حکم به صحت معامله داده شد (بازگیر، ۱۳۷۹، ص ۳۰۸).

فقه‌های امامیه راجع به صحت اسقاط خيارات، اختلاف نظری ندارند اما در اینکه آیا اسقاط خيارات شامل غبن فاحش هم می‌گردد یا خیر و اینکه آیا اسقاط صریح غبن ذیل عقد ممکن است یا خیر، اختلاف نظر دارند. شیخ انصاری به نقل از شهید اول در کتاب دروس خویش بیان داشته که اسقاط خیار غبن و روئیت در متن عقد، موجب بطلان عقد است. چون باعث جهل به قیمت می‌گردد که موجب بطلان و غرری شدن بیع است. اما خود شیخ انصاری چنین نظری را نپذیرفته و قائل به صحت چنین شرطی در متن عقد است و در تایید نظرش استدلال می‌کند که اگر قرار باشد مجرد جهل به مقدار مالیت مبیع را غرر بدانیم در این صورت بیع مشکوک‌القیمه صحیح نیست، در حالیکه چنین بیعی صحیح است. (شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۵، ص ۱۸۴).

فقه‌های معاصر نیز در این زمینه فتاوی متعددی دارند از جمله:

- امام خمینی: اسقاط خیار تنها در آن معامله غبنی نافذ و درست خواهد بود که در مثل چنان معامله‌ای احتمال همان مقدار غبن داده می‌شود. لذا اگر میان ثمن و مثن تفاوتی فاحش و قابل ملاحظه‌ی وجود داشته باشد، مثلا کالای که صد تومان ارزش دارد به بیست تومان معامله شده باشد، خیار ساقط نیست (الموسوی الخمينی، ج ۳، ص ۳).

- آیت الله صانعی: اصل خیار غبن قابل اسقاط است، نه فاحش و خارج از متعارف آن. لذا خیار غبن فاحش ثابت و غیر قابل اسقاط است و اطلاق غبن در این بحث، متعلق به غبن‌های متعارف است. (صانعی، ج ۲، ۱۱۹). با نگاهی به مطالب فوق روشن گردید که اکثر فقه‌های معاصر خیار را برای مغبون ثابت دانسته و شرطی را که متضمن اسقاط این نوع خیار باشد، یا باطل و یا منصرف به میزان عرف می‌دانند که خلاف رویه قضایی نیز می‌باشد. اما نظر شیخ انصاری که «صحت چنین شرطی در متن عقد است»، موافق رویه قضایی و اکثر حقوقدانان معاصر می‌باشد.

## ۶-۲ انواع مسقطات خیار غبن:

### ۱- اسقاط خیار بعد از عقد:

در این نوع اسقاط دوحالت قابل تصور است یکی قبل از ظهور غبن و حالت دوم بعد از ظهور غبن. در هر کدام این دوحالت ممکن است اسقاط به شکل مجانی باشد و یا با عوض. که بنابر نظر مشهور فقه‌های امامیه در تمامی حالات متذکره بایع می‌تواند خیار را از ذمه اش ساقط نماید.

### ۲- گنجاندن شرط سقوط خیار در متن عقد:

در صحت چنین شرطی اختلاف نظر است و برخی اشکال نموده که اسقاط خیار در ضمن عقد موجب غرر است یعنی طرف به ارزش کالا واقف نیست (شهید اول) اما در جواب شهید اول، شیخ انصاری پاسخ می‌دهد که اقوی صحت چنین شرط است و الا باید تمام معاملاتی که طرفین عقد از قیمت واقعی کالا مطلع نیستند را باطل اعلان نماییم در حالیکه چنین نیست و صرف جهل به میزان واقعی قیمت موجب غرر نیست.

### ۳- تصرف مغبون پس از ظهور غبن:

این نوع تصرف، نوعا حاکی از رضایت شخص به معامله غبنی است و موجب سقوط خیار غبن از مغبون می‌شود. اما اگر تصرف مغبون قبل از علم به غبن باشد، حق خیار وی ساقط نمی‌گردد. و تصرف غابن نیز موجب سقوط خیار از مغبون نیست. طبق دیدگاه فقه‌های احناف نیز موت مغبون، هلاک شدن یا تغییر مبیع و تصرف در مبیع پس از علم به غبن موجب سقوط خیار غبن می‌گردد. (الزحیلی، ۵۲۸) ماده ۶۸۸ قانون مدنی افغانستان در مورد خیار عیب مقرر



داشته است که: «خيار عيب به هلاک شدن موضوع خيار، زيادت يا نقصان آن، اسقاط خيار از طرف صاحب خيار، يا رضایت او به عيب بعد از علم به آن، و يا تصرف او در شی قبل از علم به عيب ساقط می‌گردد».

### ۳-۶ سقوط خيار غبن با پرداخت تفاوت قیمت:

تردیدی نیست که با ایجاد غبن، برای مغبون حق فسخ وجود می‌آید و از طرف دیگر از آنجای که مبنای خيار غبن جلوگیری از ضرر مغبون است، این سوال بوجود می‌آید که آیا در صورت پرداخت مابه‌التفاوت از سوی غابن و جبران ضرر مغبون از این طریق بازهم برای مغبون حق فسخ وجود دارد یا این حق از بین می‌رود و با پرداخت ما به التفاوت، مغبون دیگر حق فسخ معامله را نخواهد داشت؟ ماده ۴۲۱ قانون مدنی ایران با استناد به رای مشهور فقها، خيار را باقی می‌داند. قانون مدنی افغانستان این فرض را مورد بررسی قرار نداده اما از آنجا که در خيار عيب، ارش و حق فسخ را در طول هم قرارداده و به تعبیر دیگر چنین اختیاری را در انتخاب یکی از فسخ و ارش برای مشتری به رسمیت شناخته می‌توان نتیجه گرفت که چنانچه غابن مابه‌التفاوت را به مغبون پرداخت نماید حق فسخ از مغبون ساقط خواهد شد. چنانچه ماده ۶۸۷ قانون مدنی افغانستان مقرر می‌دارد که: «متصرف‌الیه نمی‌تواند نقصان ثمن را در حالی که شی معیوب را نزد خود نگهداشته از متصرف مطالبه نماید، مگر در صورتی که رد شی بدون مداخله متصرف‌الیه ناممکن گردیده و عوض آن به وی نرسیده باشد».

با بررسی نظریات فقهای فوق و اقتضائات و مصالح عرفی عصر حاضر و با توجه به قاعده لزوم قراردادهای می‌توان نظریه خلاف مشهور و خلاف قانون مدنی ایران را ارجحیت داد و بر این اساس رویکرد قانون مدنی افغانستان را نسبت به مسئله مزبور موافق مقتضیات عصر حاضر دانست.

### نتیجه

نتیجه آنچه بیان شد اینست که:

- ۱- خيار غبن طبق نظر مشهور و اجماع فقهای امامیه یکی از اقسام اختیارات بوده و از اساسی‌ترین شرایط تحقق آن جهل مغبون نسبت به قیمت واقعی کالا و فاحش و غیر قابل مسامحه بودن تفاوت میان عوضین است. در قانون مدنی ایران برای تشخیص غیر قابل مسامحه بودن نابرابری ثمن و مضمن، معیار عرفی مورد پذیرش قرار گرفته است. در حالیکه طبق نظر فقهای احناف و به تبع آن قانون مدنی افغانستان، غبن مجرد و عاری از فریب هیچ اثری نسبت به عقد ندارد. بدین معنا که استقلالیت خيار غبن را نپذیرفته و برای اینکه غبن موجب ایجاد خيار برای مغبون شود، لازم است تا در کنار فراهم بودن سایر شرایط و فاحش بودن، مبتنی بر فریب و تدلیس نیز باشد. قانون مدنی افغانستان نیز برخلاف قانون مدنی ایران، معیار کمی را برای تشخیص فاحش و غیر فاحش بودن نابرابری ثمن و مضمن پذیرفته است.
- ۲- در صورت پرداخت مابه‌التفاوت قیمت توسط غابن قبل از اعمال حق خيار توسط مغبون، طبق نظر مشهور فقهای امامیه و قانون مدنی ایران، کماکان خيار برای مغبون ثابت است و وی حق فسخ معامله را دارد؛ در حالیکه طبق قانون مدنی افغانستان و مذهب احناف همچنین نظر غیر مشهور فقهای امامیه (شیخ انصاری) حق فسخ برای مغبون ساقط می‌شود، که به نظر می‌رسد دیدگاه دوم با اصل لزوم و استثنایی بودن حق فسخ در عقود لازم بیشتر همخوانی داشته باشد.
- ۳- در صورتیکه مغبون حق خيار خویش را اعمال و معامله غبنی را فسخ کند، آثار این فسخ در نظام حقوقی ایران و افغانستان متفاوت است. بدین شرح که در حقوق افغانستان، فسخ اثر رجعی دارد و از هنگام ایجاد عقد اثر می‌گذارد، یعنی که وی مالک ثمن و منافع آن از زمان ایجاد عقد می‌گردد و همچنین مبیع و منافع آن از زمان ایجاد عقد به مالک اولی (بایع) مسترد می‌گردد. در حالیکه در نظام حقوقی ایران معامله تا زمان ایجاد فسخ صحیح و پا برجا بوده و بین مدت عقد و فسخ، مشتری مالک مبیع و منافع آن و بایع نیز مالک ثمن و منافع آن بوده و با ایجاد فسخ صرفاً مبیع و ثمن به حالت قبل از عقد بر می‌گردد و این امر تأثیری بر مالکیت مبیع و ثمن نسبت به طرفین عقد ندارد.

## منابع:

الف: فارسی

- ۱- اسماعیلی، محسن، مولوی، سمیه، «بررسی خیار غبن و رابطه آن با قاعده لاضرر»، پژوهشنامه متین، سال ۱۹، شماره ۷۵، تابستان ۱۳۹۶.
- ۲- اصغری آقمشهدی، «شرایط تحقق خیار غبن»، پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، سال دهم شماره سی و هفتم، پاییز ۱۳۹۳.
- ۳- اصغری، فریده و عابدیان کلخوران، سیدحسین، «خیار غبن در آینه فقه و قانون»، مطالعات فقهی و فلسفی، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۳.
- ۴- انصاری، مسعود و طاهری محمد علی، «دانشنامه حقوق خصوصی»، جلد دوم، تهران: جنگل، جاودانه، چاپ سوم ۱۳۸۸.
- ۵- امامی، سید حسن، «حقوق مدنی»، ج ۱، تهران: اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۶- امامی، سید حسن، «حقوق مدنی»، ج ۲، تهران: اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۷- بازگیر، یدالله، «خيارات و احكام راجع به آن مواد ۳۹۶ الی ۴۶۵»، تهران: فردوسی، ۱۳۷۹.
- ۸- بشله، ماری نوئل و همکاران، «دوره حقوق وجایب»، کابل، انتشارات سعید، چ ۳، ۱۳۹۲.
- ۹- برادران، لیلا، موارد انحلال قرارداد بیمه، فصلنامه صنعت بیمه، سال ۲۱، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۸۱.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، ج ۳ و ۴، تهران: گنج دانش، چاپ هفتم ۱۳۹۵.
- ۱۱- شاهرودی، سید محمود و دیگران، «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت»، ج ۳، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۲۶ه.ق.
- ۱۲- شعبانی، مهدی، باقری، احمد، «بازنگری فقهی در مشروعیت و پی آمد غبن حادث»، فقه و اصول، سال پنجاهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۱۲، بهار ۱۳۹۷.
- ۱۳- شهیدی، مهدی، «حقوق مدنی ۶»، تهران، انتشارات مجد، ۱۴۰۰.
- ۱۴- صفایی، سید حسین، «دوره حقوق مدنی ج دوم قواعد عمومی قراردادها»، نشر میزان، تهران، چ ۲۶، پاییز ۱۳۹۶.
- ۱۵- طباطبایی، سید محمد صادق، اسعدی، سید حسین، «باز پژوهی مفهوم غبن فاحش در فقه و حقوق ایران»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۲.
- ۱۶- عبدالله، نظام‌الدین، «حقوق وجایب (۱)»، کابل، انتشارات سعید، چ ۳، بهار ۱۳۹۱.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، «قواعد عمومی قراردادها-انحلال قرارداد»، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۵، سال ۱۳۹۵.
- ۱۸- کاشانی، سید محمود، حقوق مدنی «قراردادهای ویژه»، تهران: انتشارات میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۴.
- ۱۹- منصوری، سعید، «تحلیل مبانی خیار غبن»، پژوهشنامه حقوق خصوصی، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱.
- ۲۰- ناصر شادباد، ابراهیم و همکاران، «قابلیت تحقق غبن و اعمال خیار غبن در عقود احتمالی»، فصلنامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷.
- ۲۱- نورایی، یوسف، و دیگران، «امکان سنجی حقوقی سقوط خیار غبن با پرداخت تفاوت قیمت» آموزه های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۵، بهار-تابستان ۱۳۹۶.

ب: عربی

- ۱- ابراهیم بک، احمد، علاء‌الدین، واصل، «الالتزامات فی الشرع الاسلامی»، قاهره: المكتبة الازهریه للتراث، ۲۰۱۳م.
- ۲- ابن عابدین، محمدامین بن عمر، «رد المحتار علی الدر المختار»، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ۳- انصاری، شیخ مرتضی، «کتاب المکاسب»، ج ۵، چ ۸، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
- ۴- آیتی، سید محمد رضا، «تحریر المکاسب»، ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۸۹.

- ٥- حيدر، على، « دررالحكام شرح مجله الاحكام»، ج ١، رياض: دار عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، ٢٠٠٣م.
- ٦- الخفيف، على، «احكام المعاملات الشرعيه»، قاهره: دارالفكر العربى، ٢٠٠٨م.
- ٧- الزحيلي، وهبه، « الفقه الاسلامى و ادلته»، ج ٤، دمشق: دارالفكر للطباعة والتوزيع و النشر، ١٩٨٥م.
- ٨- السنهورى، عبدالرزاق احمد، «الوسيط فى شرح القانون المدنى-دوه حقوق تعهدات-»، ترجمه سيد مهدي دامرزى و محمد حسين دانش كيا، چ ٢، قم: انتشارات دانشگاه قم، ١٣٩٠.
- ٩- شهيد ثانى، «الروضه البهيه فى شرح اللمعه دمشقيه»، ج ٣، قم: كتابفروشى داورى، ١٤١٠ق.
- ١٠- الصورى، كفاح عبدالقادر، «التغير و اثره فى العقود»، عمان: دارالفكر ناشرون و موزعون، ٢٠٠٧م.
- ١١- قاروبى، شيخ حسن، «النضيد فى شرح روضه الشهيد»، ج ١٩، قم: نشر عالمه، ١٣٩٥.
- ١٢- المحامى، مورييس نخله، «الكامل فى شرح القانون المدنى دراسه مقارنه»، ج ٣، بيروت: منشورات الحلبي الحقوقيه، ٢٠٠٧م.
- ١٣- محمد العمرى، محمد على، «اثرالغبين المجرى على العقد-دراسه فقهيه قانونيه مقارنه-»، المجله الاردنيه فى الدراسات الاسلاميه، مج ١٤، ع ٣، ٢٠١٨م.